

پیشاهنگ از منظر سیاهکل

{بمناسبت 19 بهمن 49 و 21 و 22 بهمن 57}

شاهنگ راد

به گمانی نمی‌تواند کار چندان مشکلی باشد تا به اهمیت و انگیزه‌ی اساسی بانیان سیاهکل پی بُرد. جدا از پاسخ‌گوئی به ده‌ها معضل سیاسی جامعه‌ی آن‌زمان‌مان، سیاهکل نمایان‌گر جدیت و باوری تعدادی از کمونیست‌ها، در دوران ترس و تسلیم طلبی‌ها و در دوران عقب‌نشینی‌های بی‌عملان از وضعیت موجود بود؛ نمایان‌گر آن بود که کمونیست بدون فعالیت‌های عملی ره بجائی نخواهد بُرد و قادر به نقش‌آفرینی نیست. هدف توضیح و برشماری تشابهات و تفاوت‌های دو رژیم ارتجاعی و وابسته‌ی شاه و جمهوری اسلامی نیست. چرا که در این عرصه‌ها بیش از اندازه، نوشته و گفته شده است و متعاقباً صلاح و جایز هم نیست تا خط بطلانی بر وجوه اشتراک و تفاوت‌های آن‌زمان با شرایط کنونی کشید. واضح است که نادیده انگاری هر یک از این دوره‌ها، ما را به خطا خواهد کشاند و از توضیح حقایق و افکار روشن رزمندگان سیاهکل بدور خواهد ساخت. در حقیقت سیاهکل، پاسخ به شرایط خفقا زده‌ی جامعه بود. هدف‌اش در هم ریختن سد اختناق و قدر قدرتی رژیم سرپا مسلح شاهنشاهی، واقف نمودن توده‌ها به قدرت واقعی خویش و همچنین توضیح وظایف عنصر و سازمان پیشاهنگ بود. آن رفقا در عمل به اثبات رساندند که تغییر جامعه بدون تعهد اولیه به منافع کارگران و زحمت‌کشان و بدون سازمان دادن عمل انقلابی مستقیم و رو در رو، با دشمنان طبقاتی میلیون‌ها انسان محروم، ناممکن می‌باشد. راه‌اندازان سیاهکل بر خلاف شرایط حاکم بر جنبش کمونیستی و بر خلاف رسم و رسوم لمیده‌گان درون انقلاب، نظم پاسیویستی و بی‌رمقی مدافعین به اصطلاح محرومان را در هم ریختند و نشان دادند که پیشاهنگ بدون پا در میانی و بدون وارد شدن به عرصه‌ی عملی مبارزه، فاقد اعتبار و جاذبه است.

بر اساس چنین نگرش و منشی بود که «تئوری تعرض کنیم تا باقی بمانیم، جای‌گزین تئوری تعرض نکنیم تا باقی بمانیم»، گردید. با این اوصاف پیشاهنگ با حمل تئوری «تعرض کنیم تا باقی بمانیم» شکل گرفت و مسیر مبارزاتی خود را با دیگر مدعیان منافع محرومان مجزا نمود و "جزیره ثبات و آرامش" سرمایه‌داران را در هم ریخت و به تبعی آن مردم در مدت زمانی کوتاه به خیابان‌ها سرازیر شدند و امپریالیست‌ها را وادار ساخت تا به‌منظور مهار و کنترل جنبش‌های اعتراضی، شاه را از تاج و تخت‌اش بزیر کشند. بالاخره شاه و رژیم شاهنشاهی را بر کنار نمودند و رژیم جمهوری اسلامی و عناصر وابسته‌ی دیگری را جای‌گزین آن نمودند، تا سیاست‌های رژیم شاهنشاهی را پی گیرند. شاه رفت؛ اما مناسبات ظالمانانه دست نخورده باقی ماند؛ شاه رفت؛ اما مردم به پایه‌ای‌ترین خواسته‌های خود دست نیافته‌اند؛ شاه رفت؛ اما زندگی کارگران و زحمت‌کشان در ابعادی به‌مراتب دهشتناک‌تر در مضمیفه قرار گرفت. اگر چه رژیم جمهوری اسلامی به‌جای رژیم پهلوی نشست؛ اگر چه امنیت سرمایه‌داران در اثر خیزش توده‌ای سال‌های 56 و 57 زیر و رو شد؛ اگر چه سد اختناق و خفقا پهلوی در هم شکسته شد و متعاقباً اگر چه، تعرض و جان‌فشانی خلق‌های مسلح‌ای همچون کُرد و ترکمن‌صحرا، سوار بر دیگر اشکال اعتراضات توده‌ای گردید؛ اما متأسفانه درد کهن، اساسی و کِرخت شده‌ی سازمان پیشاهنگ از فضای جامعه‌ی مان رخت بر نه بست و جنبش‌های اعتراضی همچنان و بدون کمترین پشتیبانی عملی و مستقیم سازمان‌های انقلابی - کمونیستی، بر مبارزات خود علیه ارگان‌های متفاوت نظام، تداوم بخشیدند. حقیقتاً که بیش از سالی‌ست بخش‌های متفاوت کارگری - توده‌ای در میدان‌اند و به بهانه‌های گوناگون دارند نظام را به چالش می‌کشند. زنان به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان مطالبات پایمال شده‌ی خویش از نظام وابسته‌اند. دانشجویان همراه با دیگر اقشار محروم جامعه، حامیان و حافظان سرمایه را مورد خطاب قرار داده‌اند و خلاصه این‌که، همه و همه از دست رژیم و سردمداران آن، کلافه‌اند. وجود صدها اعتراض به نابسامانی‌های

دست‌ساز سرمایه‌داران وابسته، گواهِ چنین حکم روشنی‌ست. جمهوری اسلامی در طول حاکمیت خود جامعه‌ی ایران را برای میلیون‌ها انسان رنج‌دیده بسیار ناامن نموده است و کمترین تصویری از چشم‌انداز زندگی بهتر برای توده‌های ستمدیده نیست. استثمار و بگیر و ببندها در زیر سلطه‌ی حاکمیت امپریالیستی حد و مرزی ندارد و باید اذعان نمود که به همان دلیل، دامنه‌ی سرکوب‌ها گسترش یافته است به‌همان دلیل هم، بر میزان اعتراضات کارگری - توده‌ای افزایش یافته است و روزی نیست که خیری از اعتراضات و مخالفت‌های کارگری - توده‌ای به‌گوش نرسد؛ روزی نیست که توده‌ی محروم، بانیان اوضاع نابسامان جامعه را به چالش نکشد. واقعیت این است که بنیه و اساس این نظام به‌مانند رژیم شاهنشاهی با خشونت عریان و خشن پای ریخته شده است و هر دو نظام، پایه‌های‌شان بر سرکوب و کُشت و کُشتار توده‌های ستمدیده استوار - بوده و - می‌باشد. هر دو نظام بدلیل وابستگی و ارتباط‌شان با سرمایه‌های جهانی کارکرد واحدی - داشته و - دارند. یکسانی‌های این رژیم و جامعه، با رژیم و جامعه‌ی گذشته، کاملاً قابل رویت می‌باشد و پر واضح است که تضمین، پیشرفت و بالنده‌گی هر جامعه‌ای، به ارتباط مستقیم سازمان‌های کمونیستی با جنبش‌های اعتراضی و با حضور آنان در صحن جامعه مربوط می‌باشد. منوط به آن است تا کمونیست‌ها و انقلابیون، پیشاپیش اعتراضات کارگری - توده‌ای، ارگان‌های مسلح و بقای سلطه‌ی امپریالیستی را نشانه گیرند و رژیم را از جان و مال توده‌ها پس زنند. چرا که به تجربه دریافته شده است سردمداران رژیم جمهوری اسلامی با هیچ زبان و منطقی به‌غیر از زبان و منطق زور و خشونت، آشنا نیستند.

بنابر این لازم و ضروری‌ست تا کمونیست مدعی پیشقراولی و پیشاهنگی مبارزات کارگری - توده‌ای، پاسخی روشن و عملی به واقعیات و نیازهای جامعه‌ی سراسر خشن ایران دهد. به این دلیل روشن که دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان تا خرخره مسلح‌اند و به یمن سلاح هم دارند به‌هر خواسته‌ی پایه‌ای مخالفین خود پاسخ می‌دهند. بیش از سی سال‌یست که حاکمان، راه، هر گونه مبارزه‌ی "آرام" و "مسالمت‌جویانه" را بسته‌اند و مشاهده نموده‌ایم که جنبش‌های اعتراضی بیش از اندازه هزینه داده‌اند و بی تردید تداوم سیاست‌های تاکتونی هم در خدمت به تلنبار شدن هر چه بیشتر خسران‌هاست. معین است که تغییر این روند خسران‌زا، به سیاست سازمان مدعی پیشاهنگی بر می‌گردد؛ سازمان و پیشاهنگی که جامعه‌ی ایران در اواخر و اوائل دهه‌ی چهل و پنجاه شاهد آن بوده است. سازمانی که ارگان‌های سرکوب‌گر نظام امپریالیستی را مورد هدف قرار داد و روز و روزگار را، به کام، دم و دستگاه‌های اطلاعاتی مخوف و حامیان رژیم شاهنشاهی تلخ نمود.

این‌ها حقایق و نمودهای غیر قابل کتمان فعالیت‌های یگانه سازمان کمونیستی دوران نظام پهلوی بود و جدا از وجوه اشتراک و یکسانی ماهیت رژیم شاه با جمهوری اسلامی، متأسفانه امروزه جامعه‌ی ایران شاهد دو نوع، کاری ماهیتاً متفاوت از چپ امروزی با چپ دهه‌ی اواخر رژیم شاهنشاهی‌ست. یکی در درون حضور داشت و از درون قصد تغییر و سازماندهی توده‌ها را در مقابل خود قرار داد و دیگری از بیرون، در پی عقب راندن رژیم جمهوری اسلامی از اریکه قدرت می‌باشد. یکی با حضور مستقیم و با عمل انقلابی خود، محرک اعتراضات کارگری - توده‌ای بود و دیگری دارد تحرک خود را با فعالیت‌ها و اعتراضات کارگری - توده‌ای درون جامعه‌ی ایران تعریف می‌کند!! این جا به‌جایی وظایف را می‌توان به‌عینه مشاهده نمود و پر واضح است که این سیاست نمی‌تواند تمام‌کننده، دگرگونه‌ساز و تأمین‌کننده‌ی منافع میلیون‌ها انسان رنج‌دیده‌ی ایران باشد.

واقعیت این است که عقب‌نشینی سازمان‌ها و احزاب کمونیستی، بیش از اندازه طولانی شده است و دارد انرژی‌های باقی‌مانده را به هرز می‌برد. سیاست و تاکتیکی که فاقد نقش‌آفرینی، ثمربخشی و جاذبه است. به بیانی صحیح‌تر، بیش از سه دهه‌ایست که ارتباط سازمان‌های سیاسی با جنبش‌های متفاوت اعتراضی قطع است و چشم‌اندازی از خروج آن نیست؛ سیاست و متد کاری‌ای که در خلاف، افکار بنیان‌گذاران سیاهکل قرار دارد. با این اوصاف و با اشراف به چنین نقیصه‌ی طولانی و فرسایشی‌ای، بی‌مناسبت نیست تا در چهل‌ویکمین سالگرد سیاهکل و فارغ از نگاه‌های متفاوت‌مان پیرامون محتوا و ماهیت این رویداد تاریخی، این‌موضوع را در

مقابل مان قرار دهیم و به این سؤال پاسخ دهیم که وظایف کمونیست مدعی پیشرو و پیشاهنگی در چیست و چگونه و با اتخاذ کدامین سیاست‌ها و تاکتیک‌ها می‌تواند بر اوضاع نابسامان جامعه و بر بی‌عملی‌های موجود فائق آید و جنبش‌های اعتراضی را از وضعیت فعلی بدر آورد؟

حلاصه این‌که سپاه‌کل علی‌رغم دست‌آوردهای مثبت و پیروزی‌های شگرف نتوانست به حیات خویش ادامه دهد و امروزه بدلیل ناپایداری سازمان‌ها و جریان‌ات منتسب به راه آن رفقا، می‌توان علل را، در ایده‌های "ناصحیح" بنیان آن نوشت؛ می‌توان علل پس‌رفت‌های تاکتونی و همچنین نافرجامی فعالیت‌های اپوزیسیون چپ را به آن نسبت داد؛ اما جدا از چنین ادعاهای غیر واقعی‌ای، سپاه‌کل، حامل جنب و جوش مبارزاتی و شور، حامل تحرک و آگاهی و حامل مبارزه‌ی رو به جلو از جانب کمونیست‌های صدیق آن‌زمان بود. در حقیقت سپاه‌کل توانست، مفهوم عقب‌نشینی و کرختی مبارزه را به سخره گیرد و میدان تعرض و جنگ رو در رو با ارگان‌های سرکوب‌گر نظام را جای‌گزین آن نماید. این دست‌آوردها قابل کتمان و تحریف شدنی نیست و مگر بی دلیل بود که شعار "فدائی، فدائی تو افتخار مائی"، به یکی از شعارهای جنبش‌های اعتراضی سال‌های 56 و 57 تبدیل گردیده است؟

شوربختانه جامعه‌ی ایران دهه‌هاست که فاقد سازمان رزمنده‌ی کمونیستی‌ست و حاکمان و سرکوب‌گران امروزی‌مان هم، بدلیل فقدان پیشاهنگ انقلابی، پای به دهه‌ی چهارم عمر خود گذاشته‌اند و دارند به یمن سلاح جنبش‌های اعتراضی را پس می‌زنند. مشاهده نموده‌ایم که در چنین شرایط تلخ و ناگواری، هم، نگاه بعضاً مدافعین منافع‌ی کارگران و زحمت‌کش‌ان نسبت به دولت‌مردان گذشته - که در تعرض به جان و مال توده‌ها و خلق‌های ستم‌دیده، کمونیست‌ها و مبارزین ید طولائی داشته‌اند، - تغییر یافته است و هم، تعبیر و تفاسیر از مفاهیم پیشرو و پیشاهنگ دگرگونه شده است. نگاه، مفهوم و تعبیری که در خلاف افکار رزمندگان سپاه‌کل قرار دارد. برآستی که مگر می‌توان ادعای پیشقراولی مبارزه را داشت و به عده‌ای از جانیان بشریت دل بست؟ مگر می‌توان از سمت‌وسو دادن مبارزات کارگری - توده‌ای سخنی به‌میان آورد و عملاً صدها گام از آنان پس افتاد؟ مگر می‌توان سخن از تغییر جامعه‌ی سراسر ظالم و بسیج میلیون‌ها انسان رنج‌دیده را به‌میان آورد و در درون جامعه حضور نیافت و فاقد کمترین ارتباط با جنبش‌های اعتراضی بود؟ بنابه گفته‌ی آن رفقا پیشاهنگ نمی‌تواند مدعی پیشاهنگی باشد مگر آن‌که پاسخی روشن به نیازهای عملی جامعه دهد. این درس بس گرانبهایی‌ست که می‌توان از آن رویداد تاریخی استنتاج نمود و به‌عنوان سر لوحه‌ی کاری خود قرار داد

7 فوریه 2012

18 بهمن 1390